

ارزیابی راه‌کارهای حل تعارض در گزارش‌های جرح و تعدیل یونس بن عبدالرحمان

مجید معارف^۱، حسن طارمی‌راد^۲، محمدمقداد امیری^۳

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۱۳)

چکیده

یونس بن عبدالرحمان از برجستگان اصحاب امامان و مشایخ حدیث امامیه است. در منابع، علاوه بر گزارش‌های فراوان مدح یونس، گزارش‌های جرح نیز درباره او نقل شده است. در حل تعارض این دو دسته از گزارش‌ها، رویکردهایی چون مردود دانستن گزارش‌های جرح به دلیل ضعف سند، توجیه آن‌ها با حمل بر تقیه و جرح مصلحتی و یا جعلی دانستن برخی از آن‌ها از سوی برخی از رجال یون ارائه شده است. مقاله حاضر به بررسی علت‌های گوناگون اختلاف نظر درباره یونس بن عبدالرحمان می‌پردازد و هدف آن شناسایی و سامان‌دهی شاخص‌هایی علاوه بر وثاقت، عدالت و مقام علمی، به منظور افزایش امکان فهم جایگاه مشایخی چون یونس است؛ از جمله شاخص‌هایی مانند: فضای دینی، فرهنگی و علمی که مطالب در آن ارائه و عرضه شده، اوضاع اجتماعی و سیاسی و نسبت آن به طور خاص با یک راوی، انگیزه‌های شخصی و فرقه‌ای برای قدح و ایجاد بدبینی درباره‌ی یک راوی.

کلیدواژه‌ها: اختلاف دیدگاه‌های کلامی، اصحاب امامیه، جرح و تعدیل، یونس بن عبدالرحمان.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۲. دانشیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

۳. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. Email: mmamiri@ut.ac.ir

۱. طرح مسئله

یکی از مسائل مهم در تاریخ حدیث شیعه، اختلاف دیدگاه درباره برخی از برجستگان مشایخ امامیه بوده است. از نمونه‌های آن، اختلاف دیدگاه درباره یونس بن عبدالرحمان، از اصحاب امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) است به طوری که برخی از مشایخ حدیث به خصوص برخی از مشایخ حدیث قم با او اختلاف دیدگاه جدی داشتند و در مقابل، شمار دیگری از مشایخ اصحاب امامیه در دفاع از او اهتمامی تام ورزیدند. این مواجهه دوگانه از سوی دو گروه از مشایخ یک مذهب که با انگیزه حراست از تعالیم امامان صورت می‌گرفت، این پرسش را پیش می‌کشد که علت واقعی چنین برخوردهایی درباره برخی از برجستگان مشایخ امامیه چیست.

یکی از این شخصیت‌ها که تمرکز تحقیق حاضر بر روی جایگاه او و علت برخی اختلاف دیدگاه‌های به وجود آمده درباره اوست و در عین حال، نزد اصحاب ائمه^(ع) دارای مرتبتی بلند بوده، یونس بن عبدالرحمان است. اهمیت شخصیت یونس به دلیل آن است که او نماینده برجسته و ادامه دهنده دیدگاه‌های کلامی و فکری هشام بن حکم است که اندیشه وی گاه به صورت اختلاف دیدگاه با جریان‌های دیگر امامیه تلقی می‌شد. یونس، شاگرد هشام بن حکم و نماینده مکتب فکری بغداد، در زمانی در بغداد حضور داشت که دوره شکل‌گیری مذهب امامیه بود. همچنین وی در حمایت از امامت امام رضا^(ع) و تثبیت آن در میان شیعیان و مبارزه جدی با فرقه واقفه در دوره حساس شکل‌گیری و نشر عقیده وقف پس از شهادت امام هفتم^(ع) و آغاز امامت امام هشتم^(ع) نقشی کلیدی داشت. با وجود این، نگاه کلی به منابع، حاکی از جبهه‌گیری‌های جدی علیه او از سوی برخی افراد از جمله برخی از مشایخ حدیث قم است به طوری که در مقابل کسانی که علیه او موضع‌گیری کرده‌اند، از سوی ائمه^(ع) به او دستور داده می‌شود تا نزد چنین افرادی از بیان چیزهایی که ظرفیت تحمل آن را ندارند، خودداری کند [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۱، ۷۸۲ و ۷۸۳].

پژوهش حاضر، با هدف شناسایی و سامان‌دهی شاخص‌هایی علاوه بر وثاقت، عدالت و مقام علمی برای افزایش امکان فهم جایگاه راویان، به بررسی علت‌های اختلاف دیدگاه درباره یونس بن عبدالرحمان می‌پردازد. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به مواردی چون «فضای دینی، فرهنگی و علمی که مطالب در آن فضا ارائه و عرضه شده است»، «اوضاع اجتماعی و سیاسی و نسبت آن به طور خاص با یک راوی» و «وجود انگیزه‌های شخصی و فرقه‌ای برای قبح یک راوی و ایجاد بدبینی درباره او» اشاره کرد.

۲. یونس بن عبدالرحمان در یک نگاه

ابومحمد یونس بن عبدالرحمان مولی آل یقطین یکی از مشهورترین دانشمندان و شخصیت‌های علمی شیعه در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. یونس از اصحاب امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) [۱۶، ص ۳۴۶ و ۳۶۸؛ ۲۵، ص ۴۴۶] و از روات و مشایخ حدیث و از فقیهان از اصحاب ائمه^(ع) و نیز از متکلمان در میان اصحاب بود.

در خصوص جایگاه یونس بن عبدالرحمان در میان اصحاب امامان می‌توان به گزارش نجاشی درباره او اشاره کرد که از وی با عبارت «کان وجهاً فی اصحابنا، متقدماً عظیم المنزلة» یاد می‌کند و می‌گوید امام رضا^(ع) به افراد توصیه می‌کرد در اخذ علم و فتوا به یونس بن عبدالرحمان مراجعه کنند^۱ [۲۵، ص ۴۴۶]. نجاشی همچنین توصیه امام رضا^(ع) را به عبدالعزیز بن المهتدی درباره ثقه بودن یونس بن عبدالرحمان و اینکه معالم دین خود را از او فرا گیرد، جایگاهی بسیار رفیع برای یونس می‌داند^۲ [همان، ص ۴۴۷]. توجه سران واقفه به یونس بن عبدالرحمان برای جلب حمایت او بر اساس گزارش‌های موجود در منابع [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۶؛ ۱۸، ص ۶۴] نشان می‌دهد که یونس در میان اصحاب ائمه^(ع) از جهت موقعیت و نیز حتی از جهت موضع‌گیری‌هایش شخصیتی قابل توجه و با اهمیت بود و وزنه‌ای در میان آنان به شمار می‌رفت.

یونس بن عبدالرحمان همچنین در میان روات شیعه از اصحاب اجماع بود (طبقه سوم از اصحاب اجماع) و بر اساس گزارش کشی، همراه با صفوان بن یحیی از سایر فقهای طبقه سوم از اصحاب اجماع، دانشمندتر بود^۳ [۱۷، ج ۲، ص ۸۳۰-۸۳۱]. وی همچنین از صاحبان تصنیف در میان اصحاب ائمه^(ع) بود. نجاشی در کتاب فهرست خود حدود سی و سه کتاب از تألیفات او را نام برده است. [۲۵، ص ۴۴۷-۴۴۸] جایگاه فقهی یونس بن عبدالرحمان به گونه‌ای بود که از فقهای صاحب‌نظر در میان اصحاب ائمه^(ع) به شمار می‌آمد به طوری که در کتاب‌های فقهی در حکم برخی مسائل تصریح شده است که فلان حکم، نظر فقهی (مذهب) یونس بن عبدالرحمان در آن مسئله است. [به عنوان نمونه نک: ۱۱، ج ۴، ص ۴۳۸-۴۴۰؛ ۱۳، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ۳۳، ج ۴، ص ۳۴]. از نظر جنبه کلامی، نیز دیدگاه‌های کلامی یونس در مسائلی چون: مسئله استطاعت

۱. و کان الرضا(ع) یشیر إليه فی العلم و الفتیا.

۲. ... و هذه منزلة عظيمة.

۳. و أفقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی.

برای مکلف، مسأله اکتسابی بودن یا اکتسابی نبودن معرفت، مسئله تعبیر «شیء لا کالاشیاء» درباره خدا، مسئله جواز استنباط در شریعت برای پیامبر و امام، مسئله خلق شدن هم‌اکنون بهشت و جهنم، برخی موضع‌گیری‌های جدی علیه دیدگاه‌های کلامی یونس، این مسئله که یونس بن عبدالرحمان به عنوان نماینده برجسته فکری دیدگاه هشام بن حکم مطرح بوده است، گزارش‌های مؤلفان کتاب‌های ملل و نحل چه از شیعه و چه از سنی از دیدگاه‌های کلامی یونس بن عبدالرحمان به عنوان یکی از دیدگاه‌های کلامی مطرح در شیعه، همگی نشان دهنده آن است که یونس بن عبدالرحمان متکلمی مطرح و صاحب‌نظر در میان اصحاب امامان بوده است.^۱

۳. بررسی راه‌کارهای مطرح شده در رفع تعارض گزارش‌های جرح و تعدیل یونس بن عبدالرحمان

در حل تعارض گزارش‌های مدح و جرح یونس، راه‌کارهایی چون: مردود دانستن گزارش‌های جرح به دلیل ضعف سند، توجیه گزارش‌های جرح با حمل آن‌ها بر تقیه و جرح مصلحتی یا جعلی دانستن برخی از گزارش‌های جرح، از سوی برخی از عالمان رجال ارائه شده است.

۳.۱. رفع تعارض از طریق بررسی سندی گزارش‌ها

شهید ثانی روایات قدح یونس بن عبدالرحمان را که کشی در رجال خود نقل کرده، به جهت ضعف سند و مجهول بودن برخی از راویان در سند این گزارش‌ها، مردود دانسته است. [۲۰، ص ۱۰۷۰] همچنین صاحب کتاب معجم رجال الحدیث بر اساس مبنای رجالی خود، تمامی این روایات قدح را - به جز دو روایت که در معیار «بررسی روایت از طریق بررسی سندی» صحیح‌السند هستند - به دلیل ضعف سند مردود دانسته است.^۲

۱. در خصوص دیدگاه‌های کلامی یونس بن عبدالرحمان، ر.ک: ۷، فصل‌های سوم و چهارم.
 ۲. صاحب کتاب معجم رجال الحدیث در باره این دو روایت - که در معیار بررسی روایت از طریق بررسی سندی، صحیح‌السند هستند - می‌نویسد: «چاره‌ای نیست جز آنکه علم این دو روایت را به اهلش واگذار کرد. در عین حال، با آنکه این دو روایت صحیح‌السندند، روایات مدح یونس به حدی زیاد است که از روایات مستفیض به شمار می‌آیند و تعارض این دو روایت با آن همه روایات مدح، خللی در مدح یونس ایجاد نمی‌کند؛ علاوه بر آنکه فقها و اعظام امامیه جلال و علو مقام یونس را پذیرفته‌اند، به گونه‌ای که یونس از اصحاب اجماع شناخته شد. از این رو، این دو روایت در صورت

در تایید این توجیه می‌توان این نکته را در نظر داشت که بسیاری از گزارش‌های مربوط به یونس، گزارش‌های مدح او هستند و از جایگاه و مکانت والای او نزد امامان (ع) و اصحاب امامان حکایت دارند و این روایات به حدی زیاد است که به عقیده صاحب کتاب معجم رجال الحدیث از روایات مستفیض به شمار می‌آیند [۱۴، ج ۲۱، ص ۲۲۶] و شاید به همین دلیل بوده که شهید ثانی روایات قدح یونس بن عبدالرحمان را به جهت ضعف سند و مجهول بودن برخی از روایان در سند این گزارش‌ها، مردود دانسته است [۲۰، ص ۱۰۷۰] چنانکه صاحب کتاب قاموس الرجال در موضع‌گیری شاید دقیق‌تری این روایات قدح را از نوع قدح مصلحتی برخی از اصحاب مانند هشام بن حکم و زراره دانسته است و از نظر او روایات مدح یونس از روایات متواتر به شمار می‌آید و روایات قدح او شاذ و نادر است. [۹، ج ۱۱، ص ۱۸۳]

اما برای کسی که مبنای رجالی «بررسی روایت، تنها از طریق بررسی سندی» را کافی نمی‌داند، توجیه کسانی چون شهید ثانی یا صاحب کتاب معجم رجال الحدیث درباره برخی از این گزارش‌ها توجیهی ناکافی خواهد بود، علاوه بر آنکه با توجه به وجود مؤیدهای دیگر بر درستی مضمون برخی از این گزارش‌ها، صدور چنین گزارش‌هایی با توجه به فضای صدور آن‌ها طبیعی است و به همین دلیل، نمی‌توان همه این گزارش‌ها را تنها به دلیل ضعف سند، مردود دانست.

۲.۳. رفع تعارض از طریق حمل گزارش‌های جرح بر تقیه و جرح مصلحتی

صاحب کتاب قاموس الرجال، روایات قدح یونس بن عبدالرحمان را از نوع قدح مصلحتی برخی از اصحاب مانند هشام بن حکم و زراره دانسته است. [۹، ج ۱۱، ص ۱۸۳] در تایید این توجیه صاحب کتاب قاموس الرجال باید توجه داشت که بر اساس شواهد موجود در منابع، وجود دیدگاه‌های مختلف در برخی مسائل در میان اصحاب، به ویژه در مسائل کلامی، گاه بر اساس نظر خود ائمه^(ع) بوده است و یکی از اهداف آن، وجود اظهارات متفاوت و متهافت از اصحاب برجسته درباره یک موضوع برای حفظ خود آنان و شیعیان بوده است. به عنوان نمونه، شیخ صدوق از امام ابوالحسن^(ع) روایت می‌کند که آن

پذیریش صدور آن‌ها از معصوم (ع)، منافی وثاقتی که ملاک حجیت در روایت است، نیستند» [۱۴، ج ۲۱، ص ۲۲۶].

۱. با توجه به آن که کنیه ابوالحسن به صورت مطلق بیان شده ظاهراً منظور، امام کاظم^(ع) است.

حضرت فرمود: «اختلاف دیدگاه اصحاب من برای شما موجب رحمت است» و در پاسخ به علت اختلاف دیدگاه اصحاب فرمود: «این اختلاف از سوی من است؛ زیرا اگر شما بر یک مسأله واحد اتفاق نظر داشته باشید، توجه دشمنان به شما جلب می‌شود و شما را خواهند کشت.» [۳، ج ۲، ص ۳۹۵].

در گزارشی دیگر، امام باقر^(ع) در پاسخ به تعجب زراره از این که چرا درباره یک سؤال، به دو سؤال کننده دو جواب متفاوت داده است، فرمود: «این مسئله هم موجب حفظ و بقای ماست و هم موجب حفظ و بقای شما زیرا اگر بر یک مسأله واحد اتفاق نظر داشتید، دشمنان به شما آسیب می‌رساندند. [۳، ج ۲، ص ۳۹۵-۳۹۶]

اما در عین حال، توجیه صاحب کتاب قاموس الرجال درباره گزارش‌های جرح یونس، در برخی موارد می‌تواند توجیهی ناکافی به نظر آید زیرا نکته مهمی که درباره برخی از این گزارش‌ها وجود دارد این است که با توجه به وجود مؤیدهای دیگر بر درستی مضمون آن‌ها، صدور چنین گزارش‌هایی با توجه به فضای صدور آن‌ها طبیعی است و مسائلی چون پاسخ مخاطب با توجه به فضای ذهنی او و متناسب با سؤال او، نقل به معنا، وجود مصالح، معاریض و توریه و ... را نمی‌توان در حل آن‌ها نادیده گرفت و همه آن‌ها را تنها به دلیل مصلحتی بودن، توجیه کرد.

۳.۳. رفع تعارض از طریق جعلی دانستن برخی گزارش‌های جرح

وحید بهبهانی در خصوص برخی از این گزارش‌ها، مانند گزارش سؤال یونس درباره رابطه ماهیت انسان با خدا^۱، نشانه‌های وجود جعل و وضع در این روایت را واضح دانسته است [۲۶، ص ۳۶۷] اما دقت در دو گزارشی که در این باره نقل شده است نشان می‌دهد که این دو گزارش، با توجه به فضای صدور آن، می‌تواند توجیه‌پذیر باشند و نمی‌توان به طور قطع، به جعلی بودن آن‌ها حکم داد.

۱. در این باره دو گزارش از کشی وجود دارد که در یکی از آن‌ها امام ابوالحسن^(ع) -ظاهراً امام رضا^(ع)، با توجه به گزارش دیگر و وحدت راویان- بر فاصله گرفتن کسی که معتقد به مضمون سؤال یونس درباره وجود جوهریت خداوند در حضرت آدم^(ع) باشد از سنت [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۵-۷۸۶] و در دیگری، امام رضا^(ع) بر زندیق دانستن کسی که معتقد به مضمون سؤال یونس درباره وجود جوهریت خداوند در حضرت آدم^(ع) باشد [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۷]، نظر داده‌اند.

۴. راه‌کارهای پژوهش حاضر برای رفع تعارض در گزارش‌های جرح یونس بن عبدالرحمان

بر اساس بررسی‌های پژوهش حاضر، سه مسئله توجه به فضای صدور برخی گزارش‌های جرح و عوامل تاثیرگذار در آن، توجه به اصول و قواعد فقه‌الحديث (معارض و توریه) و توجه به نقل به معنا در برخی گزارش‌های جرح، از موارد مهم و تاثیرگذار در رفع تعارض در گزارش‌های جرح یونس بن عبدالرحمان هستند.

۴.۱. توجه به فضای صدور برخی گزارش‌های جرح و عوامل اثرگذار در آن

در بررسی نقش فضای صدور برخی گزارش‌های جرح، عواملی چون اختلاف دیدگاه در منهج‌های حدیثی، اختلاف دیدگاه در مسائل کلامی، گستردگی میزان شایعات علیه برخی مشایخ، محیط مورد مرادۀ جارح یا گزارشگر جرح، انگیزه‌های فرقه‌ای در گستراندن فضای مخالفت با مشایخ امامیه (فرقه واقفه)، شتاب زدگی در جرح، واقعیت جامعه‌شناختی وجود سطوح مختلف در افراد جامعه و اختلاف دیدگاه ناشی از باز بودن فضای مباحثات علمی برای اصحاب، از عوامل تاثیرگذار در نقش فضای صدور برخی گزارش‌های جرح به شمار می‌آیند.

۴.۱.۱. تأثیر اختلاف دیدگاه در منهج‌های حدیثی

بر اساس گزارش‌های موجود در منابع، دو مشخصه را می‌توان در خصوص منهج یونس بن عبدالرحمان در پذیرش روایات، ذکر کرد: نخست سخت‌گیری شدید یونس بن عبدالرحمان در پذیرش روایات و شدت اهتمام او نسبت به تعیین صحت یا سقم روایات و کتب و جداسازی احادیث سقیم از احادیث صحیح و حساسیت و سخت‌گیری او در این باره. [۱۷، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۱] و دیگری شرط نبودن سماع (شنیدن مستقیم) در روایت از یک راوی از نظر یونس بن عبدالرحمان.^۱

ممکن است با توجه به سخت‌گیری شدید یونس بن عبدالرحمان در پذیرش روایات و اهتمام شدید او به عرضه مکتوبات حدیثی اصحاب بر امام رضا^(ع) برای تعیین صحت یا

۱. بر اساس گزارش کشی، علت مخالفت یعقوب بن یزید انباری - استاد برخی از مشایخ حدیث قم - با یونس بن عبدالرحمان، شرط نبودن سماع و شنیدن مستقیم در روایت از یک راوی از نظر یونس بن عبدالرحمان بوده است [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۶، رقم ۹۴۵].

عدم صحت آن‌ها و نیز تالیف کتاب *علل الحدیث* و بیان مبناهای خود در آن، این احتمال وجود داشته باشد که عملکردی این چنین از سوی یونس، یعقوب بن یزید انباری - استاد برخی از مشایخ حدیث قم - را به واکنش واداشت تا این ایراد را متوجه یونس کنند که سماع مستقیم را در نقل روایت شرط نمی‌داند و به همین دلیل علیه او موضع بگیرد. همچنین با توجه به اختلاف در دیدگاه‌های کلامی و نیز سخت‌گیری یونس بن عبدالرحمان در پذیرش روایات، جای این احتمال وجود که برخی از روایات مورد پذیرش مشایخ قم، از دیدگاه یونس بن عبدالرحمان مورد پذیرش نبوده و همین مسئله موجب بروز دیدگاه منفی برخی مشایخ، مانند مشایخ قم نسبت به او شده باشد.^۱

۴. ۱. ۲. تأثیر اختلاف دیدگاه در مسائل کلامی^۲

۱. وحید بهبهانی در کتاب *تعلیقۀ علی منهج المقال*، این نظر مجلسی اول را پذیرفته است که طعن قمیون - بر یونس، به دلیل اجتهاد او در اخبار و روایات بوده است [۲۶، ص ۳۶۷].

۲. در اینجا ممکن است این مسئله مطرح شود که همانگونه که اختلاف دیدگاه در مسائل کلامی در جرح یونس تأثیر داشته، موافقت با دیدگاه‌های کلامی یونس نیز در مدح او اثر داشته است اما نکته مهمی که باید توجه داشت این است که گزارش جرحی که از امام درباره کسی نقل می‌شود، می‌تواند با گزارش مدحی که از امام درباره کسی نقل می‌شود، تا حدودی در این خصوص متفاوت باشد (باید توجه داشت که در این خصوص مدح از سوی امام مهم است نه به عنوان مثال گزارش مدح اینگونه که: «فضل بن شاذان، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی را بسیار دوست می‌داشت و از او ستایش می‌کرد». در گزارش مدح از سوی امام^(۲)، نهایت آن است که این گونه گزارش‌ها تنها از کسانی نقل می‌شود که در مسائل اعتقادی و کلامی با کسی که از سوی امام^(۳) مورد مدح قرار گرفته است، دیدگاه موافق داشته‌اند و کسانی که در مسائل اعتقادی و کلامی با او اختلاف دیدگاه داشتند، در قبال این دسته از گزارش‌ها سکوت می‌کردند و از نقل آن خودداری می‌ورزیدند. به عنوان مثال ممکن است کسی مانند علی بن مهزیار اهوازی درباره یونس بن عبدالرحمان تردید داشته باشد و با آنکه گزارش مدح یونس از سوی امام^(۴) را شنیده، تا زمانی که وضعیت یونس برای او مشخص نشود، از نقل گزارش‌های اینگونه درباره او خودداری ورزد. در گزارش جرح از سوی امام^(۵) بر خلاف گزارش مدح، پارامترهای مختلفی ممکن است دخیل باشند. ممکن است این جرح - به دلیل وجود مشکل در کسی که مورد جرح قرار گرفته - جرح واقعی باشد و ممکن است این جرح، جرحی مصلحتی و بر اساس مصالحی چون تقیه و حفظ شخص مورد جرح باشد. در چنین جرحی ممکن است پاسخ و بیان امام با توجه فضایی که مخاطب با آن مرادده دارد و سطح درک و فهم او و نیز نوع دیدگاه و ذهنیتی که درباره شخص مورد جرح دارد و متناسب با آن بیان شده باشد و از نوع معاریض و توریه به شمار آید به طوری که راوی به گونه‌ای دیگر از آن برداشت کند.

در این باره می توان بر اساس گزارش های موجود در منابع، به اختلاف دیدگاه میان یونس بن عبدالرحمان با دیگر اصحاب در برخی مسائل کلامی اشاره کرد؛ مسائلی مانند: مسئله استطاعت برای مکلف [۱۷، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸]، مسئله اکتسابی بودن یا اکتسابی نبودن معرفت [۱۲، ص ۴۴۴؛ ۲۳، ج ۷۵، ص ۳۳۷]، مسئله تشبیه و جسمانیت درباره خدا [۲، ص ۳۵۲؛ ۸، ص ۷۶-۷۷؛ ۱۷، ج ۲، ص ۷۸۵-۷۸۶، رقم ۹۴۲؛ همان، ص ۷۸۷، رقم ۹۴۹؛ ۱۹، ج ۳، ص ۲۸۱]، مسئله مخلوق یا غیر مخلوق بودن کلام خدا [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۴]، مسئله امامت امام نابالغ [۵، ص ۹۶-۹۹؛ ۲۳، ص ۳۸۸؛ همان، ج ۵۰، ص ۹۹]، مسئله جواز استنباط در شریعت برای پیامبر و امام [۵، ص ۹۶-۹۹]، مسئله تسلیم در برابر امام در موضوع ورود امام رضا^(ع) به دستگاه خلافت عباسی [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۶ و ۷۸۸] و مسئله خلق شدن هم اکنون بهشت و جهنم [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۵، رقم ۹۳۷ و ۹۴۰]. همچنین یکی از علت های برخی از اختلاف ها با یونس، ارتباط وی با هشام بن حکم است به ویژه آنکه در اختلاف دیدگاه های کلامی میان اصحاب امامان، یونس بن عبدالرحمان به عنوان نماینده برجسته فکری دیدگاه هشام بن حکم مطرح است.^۱ به همین جهت طبیعی است که در اختلاف دیدگاه های کلامی میان برخی از

همچنین ممکن است نقل به معنا نیز در کیفیت روایت آن گزارش دخیل بوده و از آن جرح فهمیده شود. چنین محدودیت هایی اصولاً در گزارش های جرح مطرح است، نه در گزارش های مدح.

۱. به عنوان نمونه، بر اساس گزارش کشی، یونس بن عبدالرحمان جانشین هشام بن حکم و محمد بن خلیل سکاک جانشین یونس بن عبدالرحمان در رد بر مخالفان بود [۱۷، ص ۸۱۸] و نیز کشی پس از گزارش مخالفت علی بن حدید با یونس بن عبدالرحمان به این مسئله اشاره می کند که علی بن حدید چون با محیطی مراوده داشت که در ظاهر مجبور بود از بیان واقعیت اعتقاد خود درباره یونس بن عبدالرحمان و نیز هشام بن حکم خودداری ورزد، در ظاهر از مخالفان یونس بن عبدالرحمان بود اما در باطن به هشام [بن حکم] و یونس بن عبدالرحمان گرایش داشت [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۷]. همچنین بر اساس گزارش نجاشی، کتاب مثالب هشام و یونس و کتاب الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس از تألیفات سعد بن عبدالله الأشعری القمی - از مخالفان یونس بن عبدالرحمان - [۲۵، صص ۱۷۷-۱۷۸] و رساله فی معنی هشام و یونس از تألیفات علی بن ابراهیم قمی - از موافقان یونس بن عبدالرحمان - است [۲۵، ص ۲۶۰] که در واقع رد بر کتاب مثالب هشام و یونس و دفاع از آن ها است [۱۹، ج ۱۰، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ همان، ج ۱۹، ص ۷۶]. نمونه دیگر، سؤال امام رضا^(ع) از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که چرا با طرفداران هشام بن حکم در مسئله توحید (تشبیه و جسمانیت) اختلاف دارند و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی در پاسخ به آن حضرت عرض کرد ما درباره خداوند به صورت اعتقاد داریم (همان اعتقاد هشام بن سالم

اصحاب امامان با هشام بن حکم و مخالفت با دیدگاه او، یونس بن عبدالرحمان نیز همواره در نوک پیکان قرار داشته باشد. البته باید توجه داشت که عوامل دیگر مانند عوامل اجتماعی نیز در زمینه‌سازی برای بروز بیشتر اختلاف دیدگاه‌های کلامی اثرگذار بوده‌اند. [در خصوص تحلیل‌های تفصیلی مربوط به بحث اختلاف دیدگاه میان یونس بن عبدالرحمان با دیگر اصحاب در برخی مسائل کلامی، ر.ک: ۷، فصل‌های ۳ و ۴]

۴. ۱. ۳. تأثیر گستردگی میزان شایعات علیه برخی مشایخ

برای مشخص شدن تصویر دقیق فضای مخالفت با یونس بن عبدالرحمان و گستردگی شایعات علیه او که گاه موجب به وجود آمدن تردیدهایی مقطعی درباره او در میان برخی از شیعیان می‌شد و به همین دلیل، این انگیزه را به وجود می‌آورد تا برای کشف واقعیت مطلب، نظر امام^(ع) را درباره او جویا شوند، می‌توان به نمونه‌ای چون عبدالعزیز بن المهتدی اشعری قمی - فضل بن شاذان او را بهترین فرد از اهالی قم معرفی کرده است [۱۷، ج ۲، ص ۷۷۹] - اشاره کرد که از خواص اصحاب امام رضا^(ع) و وکیل آن حضرت بود. بر اساس گزارش کشی، وی از امام رضا^(ع) پرسید به دلیل آنکه برای او مسیر نیست همیشه خدمت آن حضرت برسد، معالم دین خود را از چه کسی بیاموزد و امام رضا^(ع) به او توصیه کرد که معالم دینش را از یونس بن عبدالرحمان فراگیرد. [۱۷، ج ۲، ص ۷۷۹] اما فضای مخالفت با یونس بن عبدالرحمان در محیط قم و تأثیر آن در او به گونه‌ای بود که وی با وجود تأیید مطلق یونس بن عبدالرحمان از سوی امام رضا^(ع) و توصیه آن حضرت به او درباره اخذ معالم دینش از یونس بن عبدالرحمان، پس از شهادت امام رضا^(ع) با نوشتن نامه‌ای به امام جواد^(ع)، نظر ایشان را درباره یونس بن عبدالرحمان جویا می‌شود و امام جواد^(ع) ضمن تأیید یونس بن عبدالرحمان به عبدالعزیز توصیه می‌فرماید که تحت تأثیر دیدگاه‌های اهل شهرش (قم) درباره یونس بن عبدالرحمان قرار نگیرد و از مخالفت آنان در این باره نگران نباشد. [همان، ص ۷۸۳]

برای روشن‌تر شدن فضای مخالفت با یونس بن عبدالرحمان در محیط قم می‌توان به این نکته توجه کرد که از هفده گزارش جرح یونس بن عبدالرحمان، بیشترین گزارش (۹ گزارش) - همانگونه که در نمودار زیر نشان داده شده است - از طریق یعقوب بن

جوالیقی) و هشام بن حکم جسم بودن خدا را نفی می‌کند. امام(ع) به او فرمود این اعتقاد او اعتقادی تشبیهی است و از او می‌خواهد که از این اعتقاد خویش دست بردارد [۲۱، ج ۱، ص ۲۰].

به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به سؤال ابوهاشم جعفری (ابوهاشم داوود بن القاسم الجعفری) از امام جواد^(ع) درباره یونس و تأیید یونس از سوی آن حضرت اشاره کرد که ابوهاشم جعفری در حالی نظر امام جواد^(ع) را درباره یونس بن عبدالرحمان جویا می‌شود که بر اساس تصریح خودش، حداقل در زمان سؤال از امام^(ع) حتی خود یونس بن عبدالرحمان را به درستی نمی‌شناخت و به صرف اینکه مخالفت‌هایی درباره شخص یونس نامی - که حتی نمی‌دانست این یونس فرزند کیست - وجود دارد، در صدد جویا شدن نظر امام^(ع) درباره او برآمد. [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۲، رقم ۹۲۵]

اگر این گزارش را با مسائلی چون: سؤال از امام کاظم^(ع) در این باره که آیا جایز است به کسانی که به معتقدات یونس بن عبدالرحمان اعتقاد دارند، زکات داد [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۳-۷۸۴]، توصیه امام کاظم^(ع) به یونس بن عبدالرحمان به مدارا با کسانی که سخن او برای آنان غیر قابل تحمل است و اهمیت ندادن به سخنان آنان درباره او [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۲-۷۸۳]؛ توصیه امام رضا^(ع) به یونس بن عبدالرحمان که از بدگویی مردم و گفته آنان درباره او ناراحت نباشد زیرا اعتقاد او اعتقاد صحیحی است و امامش از او راضی است و نیز توصیه آن حضرت به او که با مردم تنها در همان حد و اندازه‌ای که با آن آشنا هستند، سخن بگوید [۱۷، ج ۲، صص ۷۸۱-۷۸۲]، توصیه امام رضا^(ع) به یونس به مدارا با آنان که از او بدگویی می‌کردند به دلیل آنکه عقل‌هایشان در حدی است که کشش بیش از این مقدار را ندارد [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۳]، توصیه امام جواد^(ع) به عبدالعزیز بن المهتدی قمی در دوست داشتن یونس بن عبدالرحمان و رحمت فرستادن بر او اگرچه اهل شهرش (قم) در این باره با او مخالفت ورزند [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۳]، تأیید یونس بن عبدالرحمان توسط هشام المشرقی و بیان مطابقت معتقدات او با بیانات امامان^(ع)، در پاسخ به انتقادهای بصریون از معتقدات او [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۴]، توبه کردن و استغفار احمد ابن محمد بن عیسی اشعری قمی از بدگویی نسبت به یونس بن عبدالرحمان [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۷]، در نظر بگیریم، این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که حجم عمده‌ای از مخالفت‌ها با یونس بن عبدالرحمان بر اساس شایعاتی بوده است که در اینجا و آنجا درباره او نقل می‌شد.

یونس بیان شده است، در حالی که بررسی فضای صدور این دو گزارش نشان می‌دهد که این دو گزارش به ← یونس بن عبدالرحمان مربوط نیست. [در این باره ر.ک: ۷، فصل چهارم، ص ۱۰۷ و

به نظر می‌رسد به دلیل گسترده بودن حجم این شایعات علیه یونس بن عبدالرحمان بوده است که به او چنین گزارش دادند که: «إِنَّ كَثِيرًا مِنْ هَذِهِ الْعَصَابَةِ يَقَعُونَ فِيكَ وَ يَذْكُرُونَكَ بِغَيْرِ الْجَمِيلِ» و یونس نیز در پاسخ گفت که هر کس را که شیعه امیرالمؤمنین^(ع) باشد، در این باره حلال کرده است. [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۳، رقم ۹۳۰]

۴.۱.۴. تأثیر محیط مورد مرادۀ جارج یا گزارشگر جرح

در بارۀ تأثیر محیط مورد مرادۀ گزارشگر - اعم از خود جارج و نیز راوی گزارش جرح - در جرح یک راوی چون یونس بن عبدالرحمان، می‌توان به نمونه‌های مختلف اشاره کرد. در یکی از نمونه‌ها راوی از امام^(ع) دربارۀ جایز بودن خواندن نماز جماعت پشت سر یونس بن عبدالرحمان و هم‌فکران او سؤال می‌کند و پاسخ امام^(ع) این بود که در این باره نظر علی بن حدید را بپرسد. [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۷]

در این رابطه باید توجه داشت که علی بن حدید - از مخالفان یونس بن عبدالرحمان - با محیطی مرادۀ داشت که در ظاهر مجبور بود از بیان واقعیت اعتقاد خود دربارۀ یونس بن عبدالرحمان و نیز هشام بن حکم خوداری ورزد اما در باطن به یونس بن عبدالرحمان و نیز هشام بن حکم متمایل بود. [همان]

همچنین در نمونه‌ای دیگر، بر اساس گزارش صدوق در کتاب امالی، علی بن مهزیار هوازی از امام جواد^(ع) دربارۀ یونس بن عبدالرحمان سؤال می‌کند که آیا خواندن نماز جماعت پشت سر کسی که به جسم بودن خداوند و نیز به اعتقاد یونس بن عبدالرحمان اعتقاد دارد، جایز است و آن حضرت او از انجام این کار نهی می‌کند. [۲، ص ۳۵۲] در این گزارش، علی بن مهزیار بر این اعتقاد بوده که یونس بن عبدالرحمان از کسانی است که به جسمانیت خداوند اعتقاد دارد و پاسخ امام جواد^(ع) بر اساس متن گزارش، متناسب با همین اعتقاد علی بن مهزیار، به صورت کلی دربارۀ عدم جواز خواندن نماز پشت سر کسانی است که به جسم بودن خداوند معتقد بودند.

در توضیح این مطلب باید توجه داشت که علی بن مهزیار کسی بود که بر اساس گزارش کشی، جانشین عبدالله بن جندب پس از مرگ او بوده است [۱۷، ج ۲، ص ۸۲۵] و عبدالله بن جندب نیز کسی بود که همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، بر اساس گزارش کشی، مخالفان یونس بن عبدالرحمان، مانند یعقوب بن یزید و حسن بن علی بن یقطین به یونس عبدالرحمان نسبت می‌دادند که با عبدالله بن جندب مخالفت می‌ورزد. [همان، ص ۸۵۲] اما انتساب مخالفت با عبدالله بن جندب به یونس بن

عبدالرحمان در حالی بود که بر اساس نقلی دیگر از خود کشی، یونس بن عبدالرحمان نسبت به عبدالله بن جندب دیدگاهی مثبت داشت [همان] و این مسئله نشان می‌دهد که نوعی جناح‌بندی ناشی از فضای بدبینی غیرواقعی در میان مخالفان یونس بن عبدالرحمان نسبت به او و هم‌فکران او وجود داشته است.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، در دو گزارش کشی دربارهٔ عدم تأیید دیدگاه یونس بن عبدالرحمان از سوی امام رضا^(ع) در خصوص این مسئله که بهشت هنوز آفریده نشده است [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۵، رقم ۹۳۷ و رقم ۹۴۰]، مضمون به کار رفته در هر دو گزارش یکی است با این تفاوت که در گزارش اول تعبیر: «کذب» و در گزارش دوم تعبیر «لعنه الله» به کار رفته است. با توجه به آن که یکی از معانی «کذب» در لغت عرب، «أخطأ» - به معنای اشتباه کرد- است [۱، ج ۴، ص ۱۵۹]، منظور امام^(ع) در گزارش اول - که گزارش ملایم‌تری نسبت به گزارش دوم است - می‌تواند این باشد که یونس در این باره اشتباه کرده است.

بررسی راویان دو گزارش نشان می‌دهد که گزارش دوم - که گزارش تندتری نسبت به گزارش اول است - از طریق کسانی چون علی بن محمد قمی و یعقوب بن یزید انباری نقل شده است که دیدگاهی منفی نسبت به یونس داشتند و همانگونه که در بحث «گسترده‌گی میزان شایعات و تاثیر آن در جرح» بیان شد، بیشترین گزارش‌های جرح یونس از طریق آنان نقل شده است. بنابراین، مقایسهٔ این دو گزارش نشان می‌دهد که امام^(ع) بر اساس مصلحت و با توجه به نوع مخاطب، در گزارش دوم، تعبیر تندتری دربارهٔ یونس نسبت به گزارش اول به کار برده است.

۴. ۱. ۵. تأثیر انگیزه‌های فرقه‌ای در گستراندن فضای مخالفت با مشایخ امامیه (فرقه وافقه)

در خصوص مسئلهٔ انگیزه‌های فرقه‌ای در گستراندن فضای مخالفت با مشایخ امامیه، بر اساس شواهد، فرقهٔ وافقه نقش مهمی در ایجاد فضای بدبینی نسبت به یونس بن عبدالرحمان داشتند. یکی از مهم‌ترین اقدامات واقعه در جهت نشر عقیدهٔ خود و مبارزه با مخالفان آن، ایجاد فضای مخالفت با مخالفان عقیدهٔ وقف از امامیه و ترور شخصیتی آنان بود.^۱ بر اساس نمودار زیر که به شبکهٔ ارتباط راویان مخالف با یونس بن

۱. به نظر می‌رسد یکی از دلایل آنکه اسماعیل بن سهل در گزارش جزئیات ملاقات علی بن ابی‌حمزه

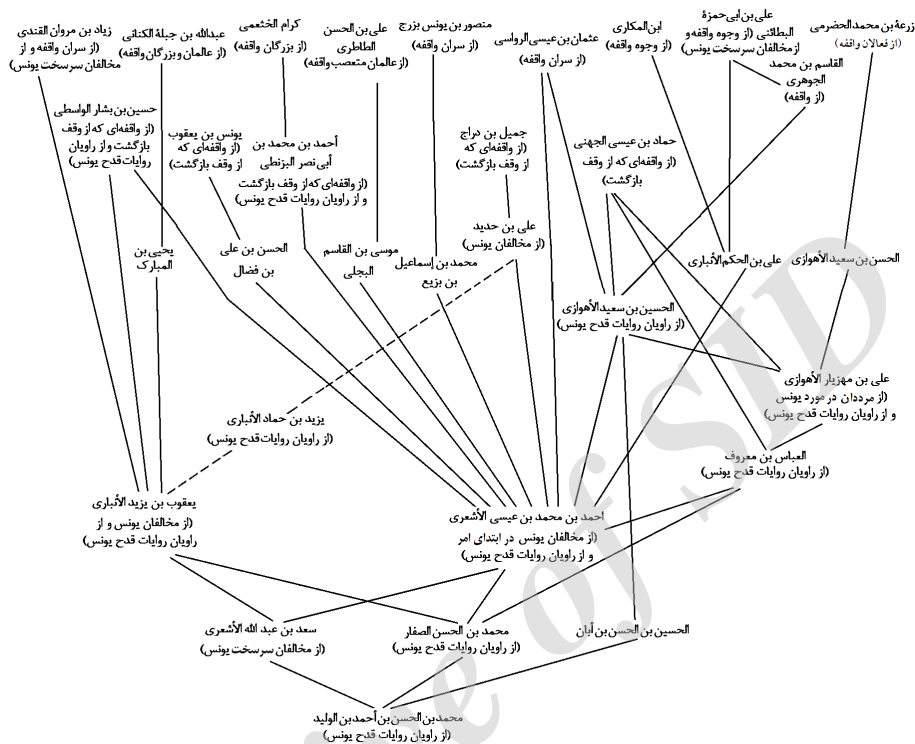
عبدالرحمان یا روایت‌کننده گزارش‌های قدح او با واقفه مربوط است، روایان سندهای نزدیک به هشتاد درصد گزارش‌های جرح یونس بن عبدالرحمان در شبکه ارتباط با واقفه قرار داشته‌اند. در این شبکه، روایانی نشان داده شده‌اند که بیشترین روایت را از مشایخ حدیثی موجود در این شبکه نقل کرده‌اند و به عبارت دیگر، بیشتر از سایر روایان از این مشایخ، با این مشایخ در ارتباط بوده‌اند^۱.

۴. ۱. ۵. تاثیر شتاب‌زدگی در جرح

در این باره می‌توان به عملکرد مشایخ حدیث قم و شتاب‌زدگی آنان در جرح اشاره کرد که شیوه آنان این بود که به محض تردید درباره یک راوی، بی‌درنگ او را جرح می‌کردند و چه بسا بعدها متوجه می‌شدند که باید جوانب بیشتری در این باره در نظر گرفته می‌شد. در این خصوص به طور مشخص می‌توان به گزارش کشی در خصوص دیدگاه منفی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی درباره یونس بن عبدالرحمان اشاره کرد که پس از مدتی از این کار خود توبه و به درگاه خداوند استغفار کرد. [۱۷، ج ۲، ۷۸۷] نمونه‌ای دیگر احمد بن محمد بن خالد برقی است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی او را از قم بیرون کرد اما پس از مدتی بار دیگر او را به قم برگرداند و از او عذرخواهی کرد. [۴، ص ۳۹]

بطائنی و ابن السراج و ابن المکاری - از سران واقفه - با امام رضا^(ع) و مناظره میان آنان و امام^(ع) و محکوم شدن آنان از سوی آن حضرت، گزارش را اینگونه بیان می‌کند که «حدثنی بعض أصحابنا و سألنی أن أکتب اسمہ، قال: "کنت عند الرضا(ع) فدخل علیه علی بن أبي حمزة و ابن السراج و ابن المکاری، فقال له، ابن أبي حمزة: "...» [۱۷، ج ۲، ص ۷۶۳] و گزارشگر اصلی این ماجرا که خود در صحنه حضور داشته، از اسماعیل بن سهل درخواست می‌کند که نام او را فاش نکند، به دلیل همین مسئله ایجاد فضای مخالفت با مخالفان خود از سوی سران واقفه بوده است. همچنین تعبیر «صعب العصبية علی من خالفه من الامامية» در گزارش شیخ طوسی در کتاب فهرست [۲۶، ص ۱۵۶] درباره علی بن الحسن الطاطری - که کتاب‌های زیادی در تقویت عقیده وقف و رد مخالفان آن نوشت - نیز نشان می‌دهد که یکی از اقدامات سران واقفه ایجاد فضای مخالفت با مخالفان خود از امامیه بوده است.

۱. در خصوص تحلیل‌های تفصیلی مربوط به نقش مهم فرقه واقفه در ایجاد فضای بدبینی نسبت به یونس بن عبدالرحمان و شبکه ارتباط مخالفان یونس بن عبدالرحمان و روایان گزارش‌های جرح او با واقفه، ر.ک: ۷، فصل ۴، ص ۲۱۵-۲۵۴.



نمودار ۲. شبکه ارتباط مخالفان یونس بن عبدالرحمان و روایان گزارش‌های جرح او با واقفه

در نمونه‌ای دیگر، بر اساس گزارش نجاشی درباره محمد بن اورمه، قمیون او را به غلو متهم کردند و به همین سبب تصمیم گرفتند او را بکشند اما دیدند که او از ابتدای شب تا آخر شب به نماز مشغول است و به همین خاطر، از کشتن او منصرف شدند. نجاشی در ادامه از یکی از اصحاب خود نقل می‌کند که توقیعی از امام هادی (ع) به اهل قم رسید که در دفاع از محمد بن اورمه و میرا بودن او از اتهامی که به او زده شد، صادر شده بود. [۲۵، ص ۳۲۹]

۴. ۱. ۶. تأثیر واقعیت جامعه‌شناختی وجود سطوح مختلف در افراد جامعه از منظر جامعه‌شناختی، وجود سطوح مختلف افراد در جامعه از جهت میزان درک و تحمل برخی حقایق، مسئله‌ای است طبیعی که جامعه شیعی معاصر با امامان نیز از آن

مستثنا نبود. بر همین اساس، یکی از توصیه های مهم امامان^(ع) به اصحاب، در نظر گرفتن این واقعیت جامعه شناختی و بیان مطالب بر اساس سطح درک مخاطب و متناسب با آن بوده است و همان گونه که در گزارش های نقل شده از منابع خواهیم دید، دستور امامان^(ع) به برخی از اصحاب مبنی بر خودداری از بیان برخی مطالب برای خود شیعیان و نیز مدارا با آنان، به عدم ظرفیت تحمل افراد مختلف در این باره برمی گردد.

توصیه امام صادق^(ع) به عبدالعزیز قراطیسی که اگر کسی را یک درجه پایین تر از خود یافت، با مدارا او را به درجه هم سطح خود بالا بیاورد و بر او چیزی را که توان آن را ندارد، بار نکند که خواهد شکست [۲۲، ج ۲، ص ۴۴-۴۵] و بیان درجات مختلف برای مردم، اشاره به همین مسئله است و توصیه امام صادق^(ع) به جمیل بن ذرّاج که با اصحاب آن حضرت درباره چیزی که بر آن اتفاق نظر پیدا نکردند، صحبت نکند که در این صورت او را تکذیب خواهند کرد [۱۷، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱] نیز از همین قبیل است. همچنین بر اساس گزارشی دیگر، آن حضرت به ذریح المَحَارِبِ توصیه می کند که احادیث جابر را برای هر کسی نقل نکند. [۱۷، ج ۲، ص ۴۳۸-۴۳۹]

این مسئله حتی شامل برخی از بزرگان اصحاب پیامبر^(ص) و امامان^(ع) نیز می شد و گاه برخی از برجستگان از اصحاب نیز از این مسئله مستثنا نبودند. از نمونه های این مسئله، اشاره امام صادق^(ع) به صعوبت تحمل علم آنان و تفاوت درجات سلمان و ابوذر در این باره است که کلینی در کتاب کافی نقل کرده است که با آن که رسول خدا^(ص) میان سلمان و ابوذر برادری ایجاد کرد، اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان بود، آگاه می شد، قطعاً او را می کشت. بنابراین، تکلیف سایر مردم به طریق اولی مشخص است. [۲۲، ج ۱، ص ۴۰۱]

حتی درباره زراره که از بزرگان اصحاب ائمه^(ع) است، نقل شده است که به جهت عدم تحمل، قصد داشت برخی از روایاتی که نزد او بود را از بین ببرد اما امام باقر^(ع) با یادآور شدن مسئله صعوبت تحمل فضل حضرت آدم برای ملائکه در ابتدای امر و اعتراض نابجای آنان به خدا که: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» [بقره: ۳۰] او را از این کار نهی می کند. [۱۵، ص ۲۵۶]

در گزارش نقل شده از کشی درباره دفاع امام صادق^(ع) از زراره و بیان برخی از قدهای او به جهت حفظ او [۱۷، ج ۱، ص ۳۴۹]، آن حضرت به این مسئله مهم اشاره می کند که وجود سطوح مختلف از جهت میزان درک و تحمل برخی حقایق در افراد

جامعه، مسئله‌ای است که تنها به دوران اصحاب معاصر آن حضرت اختصاص ندارد بلکه تا زمان ظهور امام دوازدهم^(ع) نیز ادامه داشته و حتی شدیدتر از این نیز خواهد بود. [همان، ص ۳۵۰-۳۵۱]^۱

یکی از علت‌های مخالفت‌ها با یونس بن عبدالرحمان، عدم درک صحیح برخی حقایق مطرح شده از سوی او بود و از این رو، امام رضا^(ع) به او توصیه می‌کند که با مخالفان خود- به دلیل قصور عقل‌هایشان- مدارا کند [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۳] و از بیان برخی از مسائل غیرقابل تحمل و درک برای آنان خودداری ورزد. [همان، ص ۷۸۱-۷۸۲]

۴. ۱. ۷. تاثیر اختلاف دیدگاه ناشی از باز بودن فضای مباحثات علمی برای اصحاب شواهد موجود در منابع نشان می‌دهد که در برخی موارد، وجود اختلاف دیدگاه در میان اصحاب از سوی خود امامان^(ع) انجام می‌شد. به عنوان نمونه، شیخ صدوق در کتاب *علل الشرایع* این روایت را از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که راوی به آن حضرت عرض کرد: «هیچ چیزی بر من ناگوارتر از اختلاف اصحاب ما با یکدیگر نیست و آن حضرت در پاسخ به او فرمود: این اختلاف میان آنان از ناحیه من است. [۳، ج ۲، ص ۳۹۵]

این مسئله به طور طبیعی می‌توانست دو دست‌آورد زیر را در پی داشته باشد: باز گذاردن فضای مباحثات و تضارب آراء علمی برای اصحاب از سوی امامان^(ع) که به صورت مقطعی اختلاف دیدگاه‌ها را نیز می‌توانست در پی داشته باشد و وجود اظهارات متفاوت و متهافت از اصحاب برجسته درباره یک موضوع برای حفظ خود و شیعیان. در خصوص شواهد موجود در گزارش‌های منابع برای مورد اول می‌توان به دو روایت هم‌مضمون از امام صادق^(ع) و امام رضا^(ع) اشاره کرد که بر اساس آن وظیفه امامان، بیان اصول و وظیفه اصحاب، مطالعه شاخه‌ها و فروع آن اصول بیان شده است. [۲۳، ج ۲، ص ۲۴۵]

نکته مهم و قابل توجه آن است که در این دو روایت، تنها مسائل فقهی مورد نظر نیست تا از آن‌ها فقط به عنوان دلیل بر جواز استنباط احکام از عمومات استفاده کرد بلکه با توجه به اینکه در این دو روایت تصریحی بر این مسئله نشده که تنها مسائل

۱. و لو قد قام قائمنا و تکلم متکلمنا ثم استأنف بکم تعلیم القرآن و شرایع الدین و الاحکام و الفرائض كما أنزله الله علی محمد صلی الله علیه و آله لأنکر أهل البصائر فیکم ذلک الیوم انکار شدیداً ثم لم تستقیموا علی دین الله و طریقہ الا من تحت حد السیف فوق رقابکم.

فقهی مورد نظر است و عبارت این دو روایت نیز در این زمینه اطلاق دارد، این دو روایت علاوه بر مسائل فقهی، به مسائل کلامی نیز مربوط می‌شوند.

به عنوان نمونه‌هایی از اصول کلی در مسائل کلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اصل: «لیس کمثله شیء» در بحث توحید که نظریه «شیء لا کالأشیاء» هشام بن حکم و طرفداران او مانند یونس بن عبدالرحمان درباره خداوند [۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۶۸، رقم ۵۰۳] برگرفته از همین اصل است.

روایت: «... فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ، فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ» [۲۲، ج ۱، ص ۹۱]، به عنوان یک اصل در بحث توحید.

اصل: «لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الأمرین» در بحث جبر و اختیار که نظریه توأمان بودن «استطاعت قبل الفعل و استطاعت مع الفعل» برای مکلف از سوی هشام بن حکم و طرفداران او مانند یونس بن عبدالرحمان در بحث استطاعت [۶، ج ۱، ص ۱۱۶] به همین اصل باز می‌گردد.

البته نکته مهمی که در مسئله وجود دیدگاه‌های مختلف میان برجستگان از اصحاب در برخی مسائل به ویژه در مسائل کلامی، بر اساس نظر خود ائمه^(ع)، نباید مورد غفلت قرار گیرد آن است که مسئله مورد نظر در جامعه شیعی به شکلی رها شده نبود بلکه خود امامان^(ع) با نظارت بر آنچه که در جامعه شیعی می‌گذشت، این مسئله را به روشی نظام‌مند مدیریت می‌کردند و در مواقع ضرورت، به تبیین واقعیت مسئله می‌پرداختند که به عنوان مثال، در فلان مورد از موارد اختلاف دیدگاه، کدام نظر صحیح و کدام نظر ناصحیح است.

از نمونه‌های این مسئله، سؤال امام رضا^(ع) از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی درباره اختلاف با اصحاب هشام بن حکم در بحث توحید (تشبیه و جسمانیت) است که امام^(ع) او را از اعتقاد به دیدگاه هشام بن سالم در این باره نهی و به پذیرش دیدگاه هشام بن حکم توصیه کردند. [۲۱، ج ۱، ص ۲۰]

به عنوان نمونه دیگر می‌توان به مسأله سرگردانی عبد الملک بن هشام حناط در اختلاف دیدگاه هشام بن سالم جوالیقی با هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان در مسئله توحید (تشبیه و جسمانیت) اشاره کرد که امام رضا^(ع) دیدگاه هشام بن سالم را رد کرده و به او توصیه می‌کند که دیدگاه هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان را در این باره بپذیرد. [۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۶۸، رقم ۵۰۳]

نیز در مسأله اختلاف میان هشام بن حکم با زراره بن اعین در بحث شیء بودن و مخلوق بودن هوا، امام رضا^(ع) به علی بن یونس بن بهمن تذکر می‌دهد که دیدگاه زراره در این باره صحیح نیست و به او توصیه می‌کند که دیدگاه هشام بن حکم را بپذیرد. [۱۷، ج ۲، ص ۵۴۴، رقم ۴۸۲]

۲.۴. توجه به اصول و قواعد فقه الحدیثی (معارض و توریه)

دقت در بخش قابل توجهی از گزارش‌های نقل شده از امامان^(ع) درباره جرح راویان و مشایخ حدیث از اصحاب امامان نشان می‌دهد که توجه نکردن به معارضض کلام امامان^(ع) در بسیاری از اینگونه گزارش‌ها، به نتیجه‌ای ناصحیح درباره آن راوی یا شیخ حدیث از اصحاب امامان^(ع) منجر خواهد شد. با توجه به فضای مخالفت با یونس بن عبدالرحمان، نوع واکنش‌های ائمه^(ع) در خصوص مواجهه با این فضا متناسب با نوع مورد، متفاوت بوده است. در بسیاری از موارد، پاسخ امامان^(ع) به کسانی که خواستار نظر خود امام^(ع) درباره یونس بن عبدالرحمان بودند، تأیید یونس بن عبدالرحمان بوده است [۱۷، ج ۲، ص ۷۷۹-۷۸۷] اما در برخی موارد نیز پاسخ امامان^(ع) با توجه به سطح درک مخاطب یا با توجه به فضایی که ممکن بود مخاطب با آن مرادده داشته باشد، پاسخی دوپهلوی و غیرصریح و در پاره‌ای اندک از موارد نیز، بنا بر مصلحت، قدح ظاهری یونس بن عبدالرحمان بوده است. در این خصوص می‌توان به عنوان نمونه به دو مورد زیر اشاره کرد:

۲.۴.۱. ارجاع مخاطب به نظر علی بن حدید درباره یونس بن عبدالرحمان

در این باره همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، علت آنکه خود امام^(ع)، پاسخ سؤال راوی درباره جایز بودن خواندن نماز جماعت پشت سر یونس بن عبدالرحمان و هم‌فکران او را مستقیماً را بیان نکرد و او را به پرسیدن نظر علی بن حدید در این باره ارجاع داد [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۷]، با توجه به مطالعه فضای صدور این گزارش، به این دلیل بود که راوی با محیطی مرادده داشت که به صلاح نبود پاسخ او به طور مستقیم بیان شود و علی بن حدید نیز با محیطی مرادده داشت که در ظاهر مجبور بود از بیان واقعیت اعتقاد خود درباره یونس بن عبدالرحمان و نیز هشام بن حکم خوداری ورزد.

۲.۲.۴. اتخاذ موضعی به ظاهر منفی درباره طرفداران دیدگاه‌های یونس بن عبدالرحمان

در این باره همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، علت آن که امام جواد^(ع) در پاسخ سؤال علی بن مهزیار اهوازی درباره‌ی جایز بودن خواندن نماز جماعت پشت سر کسی که به اعتقاد یونس بن عبدالرحمان اعتقاد دارد، پاسخی منفی داد [۲، ص ۳۵۲]، با توجه به مطالعه فضای صدور این گزارش، به این دلیل بود که علی بن مهزیار با محیطی مراوده داشت که در آن، نوعی جناح‌بندی ناشی از فضای بدبینی غیرواقعی در میان مخالفان یونس بن عبدالرحمان نسبت به او و هم‌فکران او وجود داشت و پاسخ امام^(ع) نیز متناسب با اعتقاد علی بن مهزیار درباره‌ی یونس و هم‌فکران او، به صورت کلی و درباره‌ی عدم جواز خواندن نماز پشت سر کسانی بود که به جسم بودن خداوند معتقد بودند اما به تأیید اینکه یونس بن عبدالرحمان نیز به جسم بودن خداوند معتقد بود، تصریحی نداشت.

۳.۴. توجه به نقل به معنا در برخی گزارش‌های جرح

یکی از راه‌های کشف پدیده نقل به معنا در روایات، ملاحظه دست‌های روایات هم‌مضمون با تعبیرهای مختلف راویان از یک مسئله است؛ بدین صورت که ملاحظه دست‌های آن‌ها باهم نشان می‌دهد که همگی آن‌ها به یک روایت برخورد کرده‌اند و اختلاف الفاظ در آن‌ها به دلیل وجود نقل به معنا در روایات است.

به عنوان مثالی از این مسئله می‌توان به روایات مرتبط با حکم روزه کسی اشاره کرد که یک ماه به صورت مردد (بدون عزم و قصد اقامت حد اقل ده روز) در جایی بماند. در این خصوص که منظور از یک ماه در این مسئله، سی روز کامل است یا یک ماه عرفی که گاه بیست و نه روز است و گاه سی روز، اختلاف وجود دارد. اساس این اختلاف نیز به اختلاف الفاظ روایات در این باره برمی‌گردد که در برخی روایات، لفظ «ثلاثین» و در برخی دیگر، لفظ «شهر» آمده است. در حل اختلاف درباره حکم این مسئله، یکی از راه حل‌ها این است که روایات با لفظ ثلاثین و روایات با لفظ شهر را با توجه به وجود مسئله نقل به معنا در روایات، یکی دانسته‌اند. [در این باره ر.ک: ۲۴، ص ۲۲۱ و ۲۳۹]

با توجه به اینکه وجود پدیده نقل به معنا در گزارش یک روایت معمول بود، در برخی موارد جرح ممکن است اصل گزارشی که یک راوی درباره کسی نقل می‌کند، صحیح باشد اما در نحوه بیان آن ممکن است راوی بر اساس ذهنیت و پیش‌زمینه‌های

ذهنی خود درباره او، آن گزارش را به گونه‌ای بیان کند که از آن گزارش، جرح کسی که از او صحبت شده، فهمیده شود.^۱ به عنوان نمونه می‌توان به دو گزارش از کشی درباره موضع یونس بن عبدالرحمان نسبت به مسئله ورود امام رضا^(ع) به دستگاه خلافت عباسی به شرح زیر اشاره کرد:

۱. علی، قال: حدثني محمد بن أحمد، عن يعقوب، عن علي بن مهزيار، عن الحُضَيْني، أنه قال: «إن دخل في هذا الامر طائعا أو مكرها، انتقضت النبوة من لدن آدم» [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۶]

۲. علی، قال: حدثني محمد بن أحمد، عن يعقوب، عن الحسين، عن ابن راشد، قال: لما ارتحل أبو الحسن^(ع) إلى خراسان، قلنا ليونس «هذا أبو الحسن حمل إلى خراسان» فقال: «إن دخل في هذا الامر طائعا أو مكرها فهو طاغوت.» [۱۷، ج ۲، ص ۷۸۶، رقم ۹۴۳]

همانگونه که می‌بینیم، مضمون به کار رفته در هر دو گزارش یکی است، با این تفاوت که در گزارش اول تعبیر: «انتقضت النبوة من لدن آدم» و در گزارش دوم تعبیر «فهو طاغوت» به کار رفته است.^۲ راویان این گزارش‌ها کسانی چون علی بن محمد قمی و یعقوب بن یزید انباری و علی بن مهزیارند که نسبت به یونس بن عبدالرحمان یا دیدگاهی منفی و یا تردید داشتند. بنابراین، مشاهده کوچک‌ترین مطلبی از یونس که می‌توانست مشکوک باشد، از سوی این افراد با چنین ذهنیتی، به طور طبیعی می‌توانست به عنوان ذم یونس در نظر گرفته شود.

۱. در یکی از گزارش‌های جرح زراره بن اعین بر اساس نقل کشی، برادرزاده زراره از امام صادق^(ع) پرسید آیا اینکه آن حضرت از عموی او (زراره) براثت جسته، صحیح است یا خیر و آن حضرت در پاسخ فرمود که از زراره بی‌زاری نجسته است بلکه آنان نزد آن حضرت آمدند و درباره او چیزهایی گفتند که اگر آن حضرت ساکت می‌ماند، آن حضرت را محکوم می‌کردند و به همین سبب به ناچار فرمود: «اگر کسی چنین چیزی بگوید، من از او بیزارم.» [۱۷، ج ۱، ص ۳۵۸] در اینجا، ذهنیت منفی راویان گزارش نسبت به زراره نیز در نقل این گزارش مدخلیت داشته است به گونه‌ای که از آن، جرح زراره را فهمیده بودند.

۲. درباره منظور دقیق یونس بن عبدالرحمان در این دو گزارش و این که توجه به مفهوم کلام یونس در باره مسئله ورود امام رضا^(ع) به دستگاه خلافت عباسی نشان می‌دهد که اساساً یونس با این عبارت خود به دفاع از آن حضرت پرداخت و با این توضیح، اساساً این دو گزارش بر جرح یونس دلالت ندارند، [ر.ک: ۸، ص ۱۸۴-۱۹۰، بحث مسئله تسلیم در برابر امام^(ع)]

نتیجه

گزارش‌های مرتبط با یونس بن عبدالرحمان در منابع، نشان می‌دهد که بسیاری از گزارش‌های مربوط به یونس، گزارش‌های مدح او هستند و از جایگاه والای او نزد امامان^(ع) و اصحاب امامان^(ع) حکایت دارند. همچنین در خصوص روایات جرح یونس بن عبدالرحمان، با توجه به آنکه در بررسی و حل چنین گزارش‌هایی نمی‌توان توجه به فضای گفتمانی حاکم بر محیط و دورانی که این گزارش‌ها در آن فضا بیان شده است را نادیده گرفت، در برخی موارد، راه‌کارهایی چون بررسی سندی صرف و یا توجیه آن‌ها تنها به صورت حمل آن‌ها بر تقیه و جرح مصلحتی، راه‌کارهای کافی و کاملی به نظر نمی‌آید.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از این گزارش‌ها با توجه به فضای گفتمانی که چنین گزارش‌هایی در آن فضا نقل شده، اساساً گزارش قدح و جرح به حساب نمی‌آیند و برخی از این گزارش‌ها نیز با توجه به شخصیت و جایگاه یونس، قابل توجیه و بر اساس جرح و قدح مصلحتی او بوده‌اند. با توجه به فضای گفتمانی که گزارش‌های جرح در آن فضا نقل شده، عواملی چون: اختلاف در منهج‌های حدیثی، اختلاف در دیدگاه‌های کلامی، تأثیر محیطی که راوی گزارش با آن مراد داشته، گستردگی میزان شایعات، انگیزه‌های فرقه‌ای در گستراندن فضای مخالفت با مشایخ امامیه، شتاب‌زدگی در جرح، تأثیر نقل به معنا در گزارش‌های جرح، وجود معاریض و توریه در گزارش‌های جرح، واقعیت جامعه‌شناختی وجود سطوح مختلف در میان افراد جامعه از جهت درک صحیح برخی حقایق، باز گذاردن فضای مباحثات علمی در میان اصحاب از سوی خود امامان^(ع) - البته به شکل مدیریت شده - و در نتیجه به وجود آمدن اختلاف دیدگاه و ... ، عواملی هستند که در اختلاف نظر درباره برخی اصحاب برجسته ائمه^(ع) مانند یونس بن عبدالرحمان مؤثر بوده‌اند و توجه به آن‌ها در حل برخی تعارض‌های رجالی در خصوص برخی از برجستگان از اصحاب ائمه^(ع) تأثیرگذار است.

منابع

- [۱]. ابن الأثیر الجزری، مجد الدین مبارک بن محمد (۱۳۶۴). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد الطناحی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۲]. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۷). الأمالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه البعثة.

- [۳]. ----- (۱۹۶۶). علل الشرائع، تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الأشرف، منشورات المكتبة الحيدرية.
- [۴]. ابن الغضائری البغدادي، أحمد بن الحسين (۱۳۸۰). رجال ابن الغضائری. تحقيق: السيد محمد رضا الجلالی، قم، دارالحدیث.
- [۵]. الأشعری، سعد بن عبد الله (۱۳۶۰). المقالات و الفرق، تصحيح: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگي.
- [۶]. الأشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۹۰). مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين. تحقيق: محمد محیی الدين عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
- [۷]. امیری، محمدمقداد (۱۳۹۴). تأثیر دیدگاه‌های کلامی اصحاب امامان شیعه بر جرح و تعدیل راویان مورد اختلاف؛ مطالعه موردی یونس بن عبدالرحمان، رساله دکتري، دانشگاه تهران.
- [۸]. البغدادي، عبد القاهر (۱۹۹۴). الفرق بين الفرق. تعليق: إبراهيم رمضان، بیروت، دار المعرفة.
- [۹]. التستري، محمدتقی (۱۴۱۹). قاموس الرجال في شرح تنقيح المقال. قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين
- [۱۰]. الحلی، ابن ادريس ابو جعفر محمد بن منصور (۱۴۱۱). مستطرفات السرائر. الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [۱۱]. الحلی، ابن فهد أحمد بن محمد (۱۴۱۲). المهذب البارع في شرح المختصر النافع. تحقيق: مجتبی العراقي، قم، مؤسسة نشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- [۱۲]. الحلی، ابن المطهر الحسن بن يوسف (۱۴۱۷). خلاصة الأقوال في معرفة الرجال. تحقيق: جواد القيومي، مؤسسة نشر الفقاهة.
- [۱۳]. ----- (۱۴۱۳). مختلف الشيعة، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة نشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- [۱۴]. الخوئي، السيد ابوالقاسم (۱۹۹۲). معجم رجال الحديث. الطبعة الخامسة.
- [۱۵]. الصقار القمي، محمد بن الحسن بن فروخ (۱۳۶۲). بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد(ع). تصحيح وتعليق وتقديم: الحاج ميرزا حسن كوجه باغي، طهران، منشورات الأعلمی
- [۱۶]. الطوسي، محمد بن الحسن (۱۴۱۵). الأبواب (رجال الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [۱۷]. ----- (۱۴۰۴). اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي). تصحيح وتعليق: مير داماد الأسترابادي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء

التراث.

- [۱۸]. ----- (۱۴۱۱). الغيبة. تحقيق: الشيخ عباد الله الطهراني، الشيخ علي أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية
- [۱۹]. الطهراني، آقا بزرگ (؟). الذريعة الى تصانيف الشيعة. بيروت، دار الأضواء.
- [۲۰]. العاملی الجبعی، زين الدين بن علي (الشهيد الثاني) (۱۳۸۰). رسائل الشهيد الثاني. تحقيق: رضا المختاری، قم، بوستان كتاب (انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علمية قم).
- [۲۱]. القمي، علي بن إبراهيم (۱۴۰۴). تفسير القمي. تصحيح و تعليق و تقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسة دار الكتاب.
- [۲۲]. الكليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب (۱۳۶۳). الكافي. تصحيح و تعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الخامسة، طهران، دارالكتب الإسلامية.
- [۲۳]. المجلسي، محمدباقر (۱۹۸۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. الطبعة الثانية المصححة، بيروت، مؤسسة الوفاء.
- [۲۴]. المنتظري، حسينعلي (۱۴۱۶). البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر (تقرير بحث البروجردی)، الطبعة الثالثة، قم، مكتبة آية الله المنتظري.
- [۲۵]. النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي (۱۴۱۶). فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي). الطبعة الخامسة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- [۲۶]. الوحيد البهبهاني، محمد باقر (؟). تعليقه على منهج المقال.